

زبان و ادب فارسی
(نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)
سال ۶۸، بهار و تابستان ۹۴، شماره مسلسل ۲۳۱

تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی

دکتر اسدالله واحد*

استاد دانشگاه تبریز

دکتر میرجلیل اکرمی

استاد دانشگاه تبریز

مهناز سمندری یوسف آباد

دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز

چکیده

تعامل، تأثیر و تأثر فرهنگ، زبان و ادب ملل مختلف امری اجتناب‌ناپذیر است. زبان و ادبیات فارسی، از جهت تأثیرگذاری بر دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها و تأثیرپذیری از سایر فرهنگ‌ها، دارای پیشینه دور و دراز و قابل اعتنایی است. تعامل زبان فارسی با زبان و ادبیات ترکی از آن جمله است. این مسأله در دوره‌ای به ضرورت سیاسی، با ورود و هجوم لغات و اصطلاحات ترکی و در دوره‌ای دیگر به شکل مجرای تأثر از دگرگونی‌های دنیای جدید و تحولات اروپا و غرب قابل مشاهده است. منظور از ادبیات دیوانی عثمانی، ادبیات ششصدساله ترکی از قرن سیزده تا میانه‌های قرن نوزدهم میلادی و به عبارتی ادبیات ترکی دوره اسلامی تا زمان ادبیات دوره تنظیمات است. این تأثیرپذیری چنان‌که از آثار و بررسی‌های خود عثمانی‌ها و محققان دوره‌های بعدی ترک نیز برمی‌آید، تنها در حوزه تأثر ناخودآگاه و غیر مستقیم نیست، بلکه تشبیه به شاعران فارسی و تقلید از آثار آنان از باب تعمد و تفاخر و تقلیدی آگاهانه و مستقیم است. در این مقاله با نگاهی به ادبیات دیوانی ترک در دوره‌های سلجوقی و عثمانی، تأثیر سروده‌های شاعران فارسی بر شاعران این دوره بررسی شده نیز با ارائه تاریخچه مختصر ادبیات قبل از تنظیمات ترک معرفی شده و شاخصه‌های مهم آن از جمله تقلید و تأسی از زبان فارسی، نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات دیوانی ترک، ادبیات سنتی ایران، تعامل ادبی، قالب، محتوا، شعر عروضی.

تأیید نهایی: ۹۴/۸/۱۶

تاریخ وصول: ۹۴/۳/۱۱

*Email: vahed.assadollah@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات فارسی در دوره‌های مختلف حیات خود فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر نهاده است. این فراز و فرودها که غالباً به دلایل سیاسی اتفاق افتاده، در آثار ادبی هر عصر قابل مشاهده و بررسی است. ادبیات فارسی زمانی با استیلای حکومت‌های ترک‌نژاد عرصه جولان لغات ترکی فراوانی از اصطلاحات لشکری و اداری شده و زمانی در اوج قدرت‌های ایرانی تبار، به وجود آورنده آثار بی‌همال فارسی بوده است و به دلیل همین پیشینه غنی، هیچ‌گاه رو به زوال و نابودی ننهاده است بلکه در دوره‌های مختلف مغلوب شدن سیاسی و نظامی، بعد از دوره‌های کوتاه، فاتحان سیاسی و نظامی را هم تحت تأثیر قرار داده و آنان را به زبان و فرهنگ فارسی علاقه‌مند ساخته است.

دوره حکومت غزنویان و سلجوقیان از نمونه‌های بارز و قابل ذکر بر این مدعا است. این موضوع حتی در تلاش پیرایندگان زبان ترکی از لغات و نشانه‌های زبان فارسی به وضوح دیده می‌شود. تأثیر و سلطه زبان فارسی بر ترکی در تمام دوره‌های ادبیات ترکی قابل مشاهده است.

تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات دوره دیوان ترک را به وضوح می‌توان دید. (ادبیات دیوانی در اصطلاح به ادبیات بعد از اسلام ترکان تا زمان ادبیات تنظیمات گفته می‌شود). از سویی، ترکان با اسلام از طریق زبان فارسی آشنا شدند و از سوی دیگر، برتری فرهنگی‌ای که در آن زمان، زبان فارسی نسبت به زبان ترکی داشت، سبب شد زبان و فرهنگ فارسی همواره به عنوان مرجع فرهنگی قابل تقلیدی برای شاعران و نویسندگان ترک درآید و ادبیات ترک در طی قرن‌ها؛ یعنی در تمام طول دوره ادبیات دیوانی تحت تأثیر قرار گیرد.

در دوره ادبیات دیوانی - چنان که از شروح احوال شاعران و ادیبان آن دوره برمی‌آید - زبان و ادبیات فارسی به عنوان پایه و منبع اصلی درسی توسط شاگردان مکتب خانه‌ها خوانده می‌شد. بدین ترتیب سنگ بنای تقلید از ادبیات فارسی در همین مدارس اولیه نهاده شده است؛ چنان که «نامق کمال» در نامه‌های ادبی خود به این موضوع تصریح کرده و یکی از راه‌های تصفیه زبان از سایر زبان‌ها؛ به خصوص زبان فارسی را عدم آموزش این زبان در مکتب‌خانه‌ها می‌داند؛ چه به گمان وی عدم وجود یک زبان واحد و سره باعث اضمحلال امپراطوری عثمانی است. (Hocaoğlu, ۲۰۱۲: ۷۰۲-۷۲۰)

مسئله تأثیر ادبیات دیوانی ترک از ادبیات فارسی به اندازه‌ای واضح و عمیق است که اکثر قریب به اتفاق شاعران این دوره علاوه بر تأثیرپذیری واضح از ادبیات فارسی، خود نیز دارای دیوان و یا حداقل شعاری به زبان فارسی‌اند. قسمت عمده‌ای از ادبیات دوره دیوان شامل ترجمه‌هایی است که از آثار مهم کلاسیک فارسی صورت گرفته است.

تا جایی که نگارنده بررسی کرده است مسأله تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات دیوان به طور مستقل مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است و بررسی‌های موجود بیشتر به ورود و حضور لغات فارسی در ادبیات کهن و زبان امروزی ترکی اختصاص دارد. ادبیات دیوانی ترک، هم از حیث ظاهر و شکل آثار و هم از حیث محتوا تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار داشته است. در نوشته حاضر سعی بر آن است تا نمودی از تأثیر ادبیات دیوانی ترک از ادبیات فارسی به نمایش گذاشته شده و با ارائه نمونه‌هایی این مسأله تبیین گردد.

۲- بحث

ادبیات ترک به عقیده صاحب‌نظران سه مرحله را در طول حیات خود پشت سر نهاده است^۱:

- مرحله نخست، ادبیات پیش از اسلام؛

- مرحله دوم، ادبیات پس از اسلام که تحت تأثیر ادبیات ایران و آموزه‌های اسلامی شکل گرفته است؛

- مرحله سوم، ادبیات تنظیمات که تحت تأثیر ادبیات غرب و با شعار ملی‌گرایی به وجود آمده است.

پایه و اساس و به عبارتی محور اصلی ادبیات در مرحله اول قومیت، در مرحله دوم دین و در مرحله سوم تمدن بوده است.

نخستین دولت ترک دارای ادبیات مکتوب، دولت «گوک‌ترک»^۲ بود که در نیمه نخست قرن هشتم میلادی در آسیای میانه حکومت می‌کرده است. شاخه دیگر ادبیات ترک پیش از اسلام شاخه اویغور^۳ است. از این دوره اسناد ادبی و ادبیات کتبی فراوانی در دست است. بسیاری از این اسناد، متون دینی هستند که از زبان‌های چینی، سانسکریت، تخاری، سغدی، تبتی ترجمه شده‌اند.

از داستان‌های قدیم مربوط به ادبیات پیش از اسلام ترک داستان‌های «آلب ارتونقا» و «داستان اوغوز کاغان»^۴ است که قدیم‌ترین نسخه آن، نسخه کتابخانه پاریس است که به الفبای اویغوری نوشته شده است.

برخی از داستان‌های ادبیات ترک پیش از اسلام هم مربوط به حکومت‌های گوک‌تورک و اویغور است؛ مانند داستان «بوزقورت» و «ارگنکون»^۵ که مربوط به تشکیل حکومت گوک‌تورک است.

الفبای اویغوری تا مدت‌ها بعد از مسلمان شدن ترکان هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. این الفبا تا قرن سیزدهم میلادی؛ یعنی دوره استیلای مغول در آسیای میانه مورد استفاده بوده است. آثار مکتوب

به این الفبا بیشتر متون دینی هستند که تحت تأثیر آیین بودا و مانی نوشته شده‌اند. از این دوره و با این الفبا متون منظوم هم به دست رسیده است. متون منظوم هر چند دارای وزن هجایی هستند، طول مصراع‌ها در آنها برابر نیست. اکثر این نوشته‌های منظوم قطعه‌های چهار یا پنج مصراعی هستند.

در قرون چهار و پنج هجری ترکان به تدریج دین اسلام را پذیرفتند. همزمان با پذیرش دین، دو شاخه از زبان ترکی در جریان بوده است. یکی زبان ترکی شرق و دیگری زبان ترکی غرب. اولی را «ترکی خاقانی» و دومی را «ترکی اوغوز» می‌خوانند. اولی در ناحیه کاشغر و فرغانه و به طور کلی شرق رایج بوده و دومی در ناحیه جیحون و قفقاز رواج داشته است.

ترکی آناتولی امروز ادامه شاخه دوم زبان ترکی است. از شاخه ترکی خاقانی یا شرقی آثار عارف ترک‌زبان، «احمد یسوی»، در دست است. وی مؤسس فرقه یسوی در طریقت صوفیه به شمار می‌رود. یسوی نفوذ معنوی زیادی داشت. قرن‌ها بعد از مرگ وی، تیمور لنگ قبه‌ای بر سر مزار وی ساخت که نشانگر جریان نفوذ معنوی او تا آن زمان بوده است. (حبیب، ۱۳۴۰: ۲۰-۸)

۲-۱- نفوذ و رواج زبان فارسی در آناتولی به عنوان زبان رسمی

شاخه‌ای از زبان ترکی که آثار یسوی بدان موجود است، تا قبل از ورود به آناتولی، هم زبان گفتار و هم زبان نوشتار بود اما بعد از ورود به آناتولی تنها در حوزه گفتار مورد استفاده قرار گرفت و زبان فارسی زبان نوشتار شد. به این دلیل که زبان فارسی زبان رسمی سلجوقیان ایران هم بوده است و با اینکه این دولت در اصل ترک بوده ولی به تبعیت از تابعان ایرانی خود زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی حکومت برگزیده بود و زبان فارسی در این دوره به عنوان زبان مکتوبات و حکومت به حیات خود ادامه می‌داد. شایان ذکر است که پادشاهان سلجوقی که در ابتدا با نام‌های آلبارسلان و طغرل در تاریخ ثبت شده‌اند بعدها نام‌های ایرانی چون ملکشاه و کیخسرو را برای خود برگزیدند. این امر نه نشان نفوذ فرهنگی و معنوی بلکه نشان نفوذ نظامی و ظاهری آن‌هاست.

سلجوقیان روم یا آناتولی هم که در حقیقت شاخه‌ای از سلجوقیان ایران بودند، همین رویه را ادامه دادند. زبان رسمی در دربار و حیطه حکومت آنان نیز زبان فارسی بوده است. البته این حکومت، خود را کاملاً ایرانی و فارسی‌زبان می‌دانسته و حکمرانان آن شیفته زبان و فرهنگ ایرانی بوده‌اند؛ چنان که از تواریخ مشهود است دیوار سرای شاهان سلجوقی دوم مزین به ابیات شاهنامه و تصاویر رزم‌ها و بزم‌های آن بوده و تمام نامه‌ها و فرامین به زبان فارسی نوشته می‌شده است.

دانستن زبان فارسی و عربی در آن روزگار برای هر فرد تحصیل کرده به عنوان زبان رسمی و علمی

واجب و ضروری بود. هر چند که گستردگی امپراطوری عثمانی باعث ورود لغات و اصطلاحات تمام زبان‌های امپراطوری به زبان ترکی شده بود، زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و مورد علاقهٔ ادبا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

این روال تا زمان انقراض سلجوقیان روم به دست «بیگ‌های قارامان» ادامه داشته است. این بیگ‌ها که تسلطی بر زبان و فرهنگ فارسی نداشتند زبان و فرامین و به طور کلی زبان رسمی دیوانی را از فارسی به ترکی برگرداندند و زبان ترکی را زبان رسمی حکومت قرار دادند.

بی‌تردید زبانی که هرگز زبان رسمی و علمی نبوده است، نمی‌توانسته به نحو احسن جانشین زبان رسمی فارسی و عربی آن روز شود. بنابراین خیل عظیم لغات عربی؛ به خصوص فارسی وارد زبان ترکی شد. این زبان انباشته از لغات عربی و فارسی که به الفبای عربی تحریر می‌شد از طرف خود ترکان نه زبان ترکی، که زبان عثمانی نامیده می‌شد.

با رسمی شدن زبان ترکی، این زبان رفته‌رفته به نضج و پختگی زبان رسمی و ادبی نزدیک می‌شد. حمایت بیگ‌های ناآشنا با زبان فارسی، روند این ماجرا را تندتر کرده بود. در این زمان یعنی حدود نیمه اول قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی آثار نوشته شده نسبتاً از لغات و اصطلاحات ترکی بیشتری تشکیل شده‌است گویا حمایت و تشویق بیگ‌ها دلیل اصلی این امر بوده‌است. (Ercilason, ۲۰۰۴: ۳۴۰-۳۴۸)

از نمونه آثار نوشته شده به این شیوه یعنی ترکی نسبتاً خالص و نزدیک به زبان مردم عامه می‌توان به منظومه «سهیل و نوبهار» مسعود بن احمد و نیز «خورشیدنامه» شیخ اوغلو مصطفی اشاره کرد. «غریب‌نامه» عاشق پاشا نیز در همین زمره است. از شاعران دیگر این شیوه زبان ترکی شیخ احمد گلشهری است که منظومهٔ خود را به اقتباس از داستان منطق الطیر عطار و مثنوی مولوی سروده است. (Mengi, ۲۰۰۵: ۷۷)

کوتاه سخن این که حرکتی که از قرن سیزدهم میلادی با رسمی کردن زبان ترکی آغاز شده بود در قرن چهاردهم هم ادامه پیدا کرد و اهمیت ویژه‌ای یافت. هر چند این جانشینی و موفقیت زبان ترکی در مقابل عربی و فارسی، به دلیل آمیختگی با لغات فارسی و عربی، صددرصد و کامل نبود اما رسمیت یافتن زبان ترکی خود اتفاق مهمی برای این زبان به شمار می‌رفت. این اتفاق شاعران و نویسندگان زیادی را به صرافت نوشتن و سرودن به زبان ترکی و نیز ترجمهٔ آثار از فارسی انداخت.

سرانجام در قرن پانزدهم میلادی زبان عثمانی یعنی زبانی که آمیخته با زبان عربی و فارسی بود به عنوان زبان رسمی امپراطوری عثمانی درآمد. تنوع زبانی و نژادی امپراطوری عثمانی هم دلیل دیگری

در هموار نمودن ورود و نفوذ لغات و اصطلاحات از سایر زبان‌ها؛ بخصوص زبان فارسی و عربی به این زبان بود. ورود لغات و ویژگی‌های زبانی از زبان فارسی به ترکی در این دوره به قدری زیاد است که گاه ساختار زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را برای مخاطب عامی و ناآشنا به زبان فارسی و عربی غیر قابل فهم می‌کند. در این خصوص سخنی از سلطان مراد درباره ترجمه قابوسنامه به زبان ترکی نقل شده است که گفته است «کتاب، کتاب خوبی است و حاوی نکات و نصایح با فایده‌ای است ولی وضوح گفتار در آن وجود ندارد. این کتاب که در اصل به زبان فارسی است توسط شخصی به زبان ترکی ترجمه شده است ولی ترجمه، روشن و روان نیست کاش ترجمه روشنی از کتاب به حصول رسد تا خواطر از مفاهیم آن بهره مند گردد.» (öksüz, ۲۰۰۴: ۱۱-۳۰)

۲-۲- زبان شعر فارسی و شعر عثمانی

ورود و نفوذ لغات و ویژگی‌های زبان تنها محدود به حیطة نشر نیست، بلکه در قرن ۱۵ میلادی همزمان با نثر شعر نیز دچار آمیختگی زبانی شده است. شاعران لغات زبان فارسی و عربی را شاعرانه‌تر و ادبی‌تر به شمار می‌آورند و در نتیجه علاوه بر لغات، ترکیب‌های وصفی نیز که از ویژگی‌های زبان فارسی است، وارد زبان ترکی شده و عروض عربی به شکل ایرانی شده آن، جایگزین شعر هجایی ترکی شده است.

در حقیقت با این که بعد از مغلوب شدن سلجوقیان زبان فارسی از رسمیت افتاد و زبان ترکی، زبان رسمی بیگ‌های قارامان و عثمانیان شد، این زبان ترکی، زبانی نبود که مردم کوچه و بازار با آن صحبت می‌کردند در نتیجه با روی کار آمدن دولت جدید یعنی عثمانی باز هم دو زبان برای دو طبقه موجود در جامعه ایجاد شده بود. زبان فارسی هنوز اهمیّت خود را نزد ارباب فضل و ادبیات از دست نداده بود و هنوز زبان شعر و ادبیات بود همان‌گونه که عربی زبان دین و مسائل مربوط به آن به شمار می‌رفت؛ زبان ترکی هم تنها زبان محاوره مردم عامه در کوچه و بازار بود. «عاشق پاشا» این مسأله را در دو بیت به خوبی بیان کرده است.

تورک دیلینه کیمسه باقمازیدی	تورکلره هرگز کوکل آقمازیدی
تورک دخی بیلمزیدی بو دیللیری	اینجه یوللی اول اولوو منزلیری

(عاشق پاشا، به نقل از حبیب، ۱۳۴۰: ۹)

ترجمه: کسی به زبان ترکی توجهی ندارد و هیچ گرایشی به سمت آن نیست. ترک به عربی و فارسی آشنا نیست و بر آن مقاصد عالی و باریک راه‌های آن اشرافی ندارد.

۲-۳- تأثیر زبان و ادب فارسی در ادبیات خلق و ادبیات دیوانی ترک

به ادبیات طبقه اشراف و تحصیل کردگان دوره قبل از تنظیمات ادبیات دیوان، ادبیات اندرون یا ادبیات قدیمه و به ادبیات مردم کوچه و بازار هم ادبیات خلق گفته‌اند. به نظر می‌رسد ادبیات دیوان با «سلطان ولد» و ادبیات عامه با «یونس امره» آغاز شده است.

از تفاوت‌های موجود بین این دو شاخه ادبیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. تفاوت زبانی: زبان ادبیات دیوان بر خلاف ادبیات عامه زبانی سنگین، فاخر و پیچیده است. این زبان سرشار از لغات و ترکیبات پیچیده و مغلق است.

ب. شکل نظم: اشکال نظم در ادبیات دیوان برگرفته از ادبیات فارسی و عربی و شامل قالب‌هایی چون قصیده، غزل و مثنوی است. اما ادبیات عامه شامل قالب‌های کهن و محلی خود زبان ترکی مانند وارساغی، قوشمه و مانی است.

ج. وزن: وزن شعر دیوانی عروضی و شعر عامیانه هجایی است.

د. محتوا: درون‌مایه اصلی ادبیات دیوان دین است حال آن‌که در شعر عامه و به طور کلی ادبیات خلق درون‌مایه اصلی را قومیت تشکیل می‌دهد. (حبیب، ۱۳۴۰: ۲۰-۱۵)

۲-۳-۱- تأثیر ادبیات فارسی در حوزه وزن و قالب

همان‌گونه که می‌دانیم ادبیات دیوان به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده است. به نظر می‌رسد، تأثیر این ادبیات از ادبیات عربی هم بیشتر از مجرای زبان فارسی است؛ اوزان عروضی به‌کار برده شده در شعر ترکی، صورت تعدیل شده و موافق طبع شعر فارسی شده اوزان عربی است؛ در شعر دوره دیوانی هم اوزانی که در فارسی تعدیل و موافق طبع شده‌اند، کاربرد دارند نه اصل اوزان عروضی عربی. استفاده از وزن‌های عروضی، شاعران را به سمت استفاده بیشتر از لغات و ترکیبات فارسی سوق داده است. وزن‌های مختص زبان عربی که با زبان ترکی مناسب و هم‌آهنگ نیستند، کنار گذاشته شده و نه بحر از بحرهای فارسی شده عروض مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اولین اثر در وزن عروضی در زبان ترکی کوتادغو بیلغ^۶ و عتبات الحقایق است که در وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است.

شاعرانی که وزن عروضی را برای سرودن اشعار خود برگزیده‌اند به دشواری گنجاندن زبان ترکی در چهارچوب عروض اشاره کرده‌اند و به نوعی دلیل ترجیح لغات عربی و فارسی بر لغات و تعبیرات ترکی را تنگنای عروض دانسته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به سهیل و نوبهار خواجه مسعود اشاره کرد که در پایان کتاب نویسنده اظهار می‌کند که سرودن به زبان عربی و فارسی در وزن عروضی ساده‌تر است.

چنین تفکری در مقدمه لیلی و مجنون فضولی هم آمده است و در نهایت چنین اندیشه‌ای هم‌زمان با رواج عروض باعث رشد و تکثیر لغات فارسی و عربی در زبان ترکی برای پاسخ دادن به نیاز وزن عروضی شده است.

غیر از وزن، قالب اشعار در ادبیات دیوان نیز برگرفته از ادبیات فارسی است. به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین و نخستین قالب‌هایی که از آغاز مورد توجه شاعران دیوان قرار گرفته مثنوی است. چنانچه می‌دانیم قالب مثنوی قالبی خاص زبان فارسی است و در زبان عربی چنین قالبی وجود ندارد. شروع این قالب در زبان فارسی بعد از اسلام با افرادی نظیر رودکی و فردوسی و... صورت گرفته و بعدها وارد ادبیات ترکی شده است.

غزل نیز از قالب‌هایی است که از ادبیات فارسی وارد ادبیات ترکی شده و مانند فارسی در این زبان نیز دارای محتوایی غنایی است و از این جهت جزو محبوب‌ترین قالب‌های ادبی به شمار می‌رود. به طور کلی قالب‌های شعری در ادبیات دیوان برگرفته از ادبیات فارسی است به غیر از قالب ادبی «تویوق» که آن را پرورش یافته در زبان ترکی آذری دانسته‌اند.

البته تأثر از ادبیات فارسی تنها محدود به اوزان عروضی و قالب اشعار نیست، بلکه شامل وجهه‌های دیگر نظم و ادبیات هم می‌شود که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

۲-۳-۲- نمونه‌ای از تاثیر در حوزه محتوا

در ادبیات دیوانی ویژگی‌های داستان‌های عاشقانه و به طور کلی مسائل مربوط به عاشق، عشق و معشوق کاملاً مانند ادبیات فارسی است. عشق در این ادبیات عشقی یک طرفه است و برتری معشوق نسبت به عاشق نه به دلیل مقام اجتماعی بالای او- به مانند داستان‌های عاشقانه اندلسی- که به دلیل زیبایی معشوق است که او را تا حد شاه و سلطان برای عاشق برتری می‌دهد؛ مصداق بارز این گفته شعر سلطان سلیمان است که می‌گوید:

ای محبی عالمه شاه اولماکتان دلبره اولماک گداسی حوش گلیر

(divan edebiyati islam ans. ذیل)

ترجمه: ای محبی گدایی کوی معشوق را از شاهی عالم دوست‌تر دارم.

از عاشق همه نیاز است و از معشوق همه ناز. ویژگی‌های جسمی زیبایی‌شناسی نیز همان ویژگی‌های زیبارویان در ادبیات فارسی است که با الگوهای نظیر بت و حوری جنان و غیره مشخص شده است. مصادیق معاشیق در این‌گونه اشعار نیز فرهاد، شیرین، وامق و دیگر شخصیت‌های

داستان‌های ایرانی است.

داستان‌های عاشقانه نظامی از طرف شاعران متعدد عثمانی مورد تقلید قرار گرفته است و نیز علاقه شاعران ترک به این منظومه‌ها باعث به وجود آمدن ترجمه‌های متعددی از خمسه نظامی شده است. «ذاتی» از جمله شاعرانی است که در اشعار خود ادعای همانندی و برتری بر اشعار نظامی داشته‌اند:

نظامی حمسه سیله بیر پلنگ کوه نظم ایدی بوگون بیتیله ذاتی بیز اونون پنجه سین بوردوک
(ذاتی، به نقل از Yekbaş, ۲۰۰۹: ۷)

ترجمه: نظامی با خمسه خود چون پلنگی در وادی نظم بود/ امروز با ابیات خود با او پنجه در پنجه افکندم.

همان‌گونه که اشاره شد در عرصه سرایش مثنوی داستانی بزمی، نظامی پیش‌رو و مورد تقلید شاعران علاقه‌مند به این عرصه ادبی است. آغازگر این ترجمه و تقلید «قطب قیباغی» است. اثری به نام خسرو و شیرین از این شاعر در دست است که در قالب مثنوی است و در حقیقت ترجمه منظوم خسرو و شیرین نظامی است. قطب در ابتدای کتاب بعد از مدح پادشاه وقت به ستایش نظامی پرداخته است. خسرو و شیرین قطب آغازگر ادبیات دیوانی غیر دینی در ادبیات ترکی به شمار می‌رود.

خواجه مسعود نیز از شاعران قرن چهاردهم میلادی این دوره است که یکی از استادان مثنوی غیر دینی ادبیات ترکی به شمار می‌رود. مهم‌ترین اثر خواجه مسعود ترجمه مثنوی سهیل و نوبهار از زبان فارسی است که گویا اصل کتاب از بین رفته است و نویسنده فارسی آن معلوم نیست. این اثر مسعودبن احمد شامل پنج هزار بیت و در وزن شاهنامه است. وی بوستان سعدی را نیز به ترجمه ترکی درآورده است. (Mengi, ۲۰۰۵: ۸۱)

از نمونه‌های دیگر تأثیر از مثنوی‌های بزمی نظامی اشعار فضولی است. بسیاری از پژوهندگان ترک منبع الهام فضولی در سرودن مثنوی‌هایش را غیر از ادبیات فارسی و نظامی دانسته‌اند. اما خود فضولی از نظامی در مقدمه لیلی و مجنون نام برده است و ابیاتی از او را نقل کرده است. مثنوی لیلی و مجنون فضولی در همان وزن لیلی و مجنون نظامی است.

۲-۳-۳- تأثیر و حضور زبان و ادب فارسی در حوزه تصوف و عرفان ادبیات ترک

به طور کلی می‌توان گفت دلیل تأثیر زبان ترکی از زبان فارسی علاوه بر نزدیکی جغرافیایی و همسایگی این دو قوم در طول تاریخ، آشنا شدن ترکان با اسلام و به طبع آن تصوف از مجرای زبان فارسی است. در قرون بعدی هم تصوف قسم اعظم اندیشه غالب بر اشعار و آثار ترکان را به خود

اختصاص داده است. این مسأله در اصطلاحات دینی و صوفی‌گری زبان ترکی به وضوح قابل مشاهده است. چنان‌که در زبان ترکی به جای واژه مسلم به مانند فارسی از واژه مسلمان و به جای صلاه از نماز و به جای وضو از آب‌دست و به جای نبی از پیغامبر استفاده می‌شود.

یکی از حوزه‌های تأثر از ادبیات فارسی در زمینه محتوا ادبیات تصوف است که به دلیل اهمیت ویژه آن در ادبیات در یک تقسیم‌بندی دیگر، ادبیات بعد از اسلام ترکان را به سه شاخه تقسیم کرده‌اند. ادبیات دیوان، ادبیات خلق و ادبیات تصوف. (Mengi, ۲۰۰۵: ۲۹)

این تقسیم‌بندی از این جهت حائز اهمیت است که ادبیات تصوف قسم عمده‌ای از ادبیات قبل از تنظیمات را به خود اختصاص می‌دهد و این شاخه به دلایلی که ذکر خواهد شد به شدت تحت تأثیر زبان و ادبیات عرفانی فارسی بوده است. در واقع ترکان تصوف را برای نخستین بار از ایرانیان اخذ کردند. از نخستین صوفیان ترک که اثری در تصوف از آن‌ها بر جای مانده است می‌توان به احمد یسوی اشاره کرد. برخی از وی به عنوان نخستین کسی یاد کرده‌اند که آثاری در تصوف به زبان ترکی دارد و از این مجرا خدمت بزرگی به زبان ترکی نموده است. وی بعدها بنیان‌گذار فرقه‌ای در تصوف به نام یسویه شد.

احمد یسوی با وجود تسلط بر زبان عربی و فارسی، آموزه‌های عرفانی خود را به زبان ترکی نوشته است و به همین دلیل او را آغازگر ادبیات ملی ترک هم به شمار آورده‌اند. مجموعه عرفانی او به نام «دیوان حکمت» در دست است.

قرن سیزدهم میلادی از نظر ورود عرفان و تصوف به آناتولی و رواج بی‌سابقه آن حایز اهمیت فراوان است. زیرا هم‌زمان با یورش مغول، خیل عظیم پناهندگان که دراویش و علما هم در میان آنان بودند وارد آناتولی شد و به همراه خود آموزه‌های عرفان و تصوف و لغات عربی و فارسی را وارد زندگی مردم میزبان کرد.

تصوف و عرفان در آن روزگار بسیار مورد اقبال عامه قرار گرفت شاید دلیل آن این بوده که عرفان و خمودی تصوف و درویشی امنیت خاطری در برابر طوفان سهمگین یورش مغول و سرنوشت نامعلوم مردم در آن روزگار بوده است.

در این زمان در آناتولی عرفان و تصوف هم به زبان فارسی و هم به زبان ترکی رواج داشته است. تازه واردان خراسانی و سایر مناطق ایران به زبان فارسی و دراویش فرقه یسوی و بکتاشی هم به زبان ترکی اشعار و آموزه‌های عرفانی خود را مطرح می‌کردند.

رسمیت زبان فارسی در این دوره باعث به وجود آمدن آثار زیادی به این زبان در آناتولی شد. اوج

رواج آموزه‌های عرفانی در این دوره به زبان فارسی آثار مولاناست. او به همراه پدرش هم‌زمان با یورش مغول به آناتولی کوچ کرده بود. غیر از مولانا به افرادی نظیر «احمد فقیه» نیز در این مورد می‌توان اشاره کرد. وی نیز به همراه بها ولد - پدر مولانا - از خراسان به آناتولی مهاجرت کرده بود و از مریدان پدر مولانا به شمار می‌رفت. از احمد فقیه اثری به نام «چرخ‌نامه» در دست است که اثری منظوم بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن است.

از شاعران عارف دیگر در این دوره می‌توان به «دهخانی»^۷ اشاره کرد. دهخانی از مهاجران خراسان است که در زمان علاالدین اول یا سوم می‌زیسته است. وی به شدت تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بوده و ویژگی‌های شعر فارسی را به طور گسترده‌ای وارد زبان ترکی کرده است. از این رویکرد شاید بتوان او را نخستین شاعر دیوانی متأثر از ادبیات فارسی به حساب آورد. (Mengi, ۲۰۰۵: ۵۵)

ترجمه آثار عرفانی فارسی نیز از فعالیت‌های مربوط به عرفان و تصوف در آناتولی به شمار می‌رود. از ترجمه‌های موفق در این مورد ترجمه گلشهری از منطق‌الطیر عطار است. گلشهری این مثنوی را به شکل نظم ترجمه کرده است و در نظم خود همان وزن منطق‌الطیر عطار را به کار برده است. وی بر ترجمه خود داستان‌ها و مطالبی از مثنوی مولوی، کلیله دمنه و اسرارنامه عطار افزوده و اثر خود را از حالت ترجمه صرف درآورده است.

سایر عارفان شاعر یا شاعران عارف این دوره آناتولی هم همگی بیش و کم تحت تأثیر زبان و ادبیات عرفانی فارسی قرار داشته‌اند که به دلیل تنگنای بحث از ذکر یک‌یک آنها خودداری می‌شود.

البته در ادبیات دیوان تنها آثار منظوم یا مثنوی‌های بزمی و عرفانی فارسی مورد توجه شاعران ترک نیستند، بلکه در موارد متعدد آثار نثر فارسی هم اعم از داستانی و غیر داستانی مورد توجه و اقبال شاعران و نویسندگان ترک واقع شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه قابوسنامه که پیشتر ذکر آن گذشت، اشاره کرد، ترجمه مرزبان‌نامه که توسط ادیب دیگری به نام «صدرالدین شیخ اوغلو» صورت گرفته نیز از این قبیل است. (Islam ans ذیل eyh oglu)

نظیره‌هایی که شاعران و نویسندگان ترک بر آثار مختلف ادبیات فارسی نوشته‌اند نیز در حوزه اقتباس و تأثر از ادبیات فارسی به شمار می‌روند.

۲-۳-۴- شعر سلاطین عثمانی

بسیاری از پادشاهان عثمانی که زبان فارسی را نیز به همراه زبان عربی در آموزه‌های خود فرا گرفته بودند و ذوق شاعری هم داشتند، به زبان فارسی شعر سروده‌اند. آموختن زبان فارسی در کنار زبان

عربی در برنامه تربیتی این پادشاهان و شاهزادگان قرار داشت؛ از جمله متونی که در این برنامه مورد تعلیم واقع می‌شده، بوستان و گلستان سعدی بود. در شعر سلطان سلیم سوم به این مسأله اشاره شده است. وی در بیان این که چرا شعرش به مانند دیگران از الگوی فصاحت و بلاغت کافی برخوردار نیست، محرومیت خود از تعلیمات درباری را متذکر می‌شود.

گرچه اشعاریمده نکته چوک دورور	هم فصاحتده قصوروم چوک دورور
آنی بن گورمدیم استاددان هم	یوک خلافم بنسیم الله اعلم ...
نه فارسی اوکودوم بن خود نه تازی	نه تعلیم ایلدیم نظم حجازی
نه بوستان اوکودوم بن نه گلستان	نولور عفو ایلسه ارباب عرفان

(سلطان سلیم، به نقل از ۱۷۸:۲۰۰۰، Kut)

ترجمه: اگر چه بر نظم من نکته‌ها می‌توان گرفت و گرچه دست فصاحت من کوتاه است، یک لحظه محضر استاد ندیده‌ام؛ من گناهی ندارم خدا داناست؛ نه فارسی خوانده‌ام نه تازی و نه بر نظم حجاز اشرافی دارم؛ نه گلستان را خوانده‌ام نه بوستان را چه می‌شود آگاهان بر من ببخشند.

سلطان سلیم دوم از دیگر پادشاهان فارسی‌گو است. او با وجود دشمنی، رقابت و عداوت آشکار با دولت آن روزگار ایران، شیفته و مفتون ادبیات فارسی و ایرانی بوده و اشعار خود را به زبان فارسی سروده است. مثلاً در رجزخوانی و بیان دلاوری‌های خود در برابر ایران اشعار زیر از اوست:

در سفر گشتن و این بی سر و سامانی ما	بهر جمعیت دلهاست پریشانی ما
کوه فریاد برارد پی آهو راندن	در شکار ار شنود نوبت سلطانی ما
کشور دهر گرفتیم به همت آسان	گر چه دشوار نماید به تو آسانی ما

(سلطان سلیم، به نقل از ۴۵-۵۶:۲۰۰۲، Aydin)

این پادشاهان شاعر دیوان‌های شعرای ایرانی را هم مورد توجه داشتند و در سرودن شعر از آنان مدد می‌گرفتند. سلطان محمد فاتح می‌گوید.

اگر آن ترک افرنگی به دست آرد دل ما را	به خال هندویش بخشم ستانبول و کالاتا را
---------------------------------------	--

(سلطان محمد، به نقل از ۱۷۰:۲۰۰۰، Kut)

برخی از پادشاهان عثمانی دارای دیوان فارسی هم بوده‌اند؛ از جمله: جم سلطان، سلطان سلیم، شاهزاده بایزید، سلطان مراد سوم و سلطان سلیمان قانونی. زبان فارسی در این دوران نه تنها در دربار،

که در عرصه‌های مختلف جامعه عثمانی یکه‌تازی می‌کرد. سلطان بایزید دوم با جامی، شاعر قرن نهم مکاتبه داشته است و جامی دفتر سوم سلسله‌الذهب را به نام این سلطان عثمانی درآورده است. سلطان سلیم هم که خود نیز شاعر بوده است با بسیاری از شاعران سنی مذهب که مقارن بر تخت نشستن شاه اسماعیل صفوی ایران را ترک کرده بودند مراوده و همنشینی داشته است. (Aydin, ۲۰۰۲: ۴۵-۵۶) سلطان سلیمان قانونی در اشعار فارسی خود محبتی تخلص می‌کرد. شعر فارسی سلطان سلیمان از دیگر سلاطین عثمانی افزون‌تر است. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۸۱)

۲-۳-۵- تأثیر سبک هندی در ادبیات دیوانی عثمانی

با توجه به این که به تأثیر آثار مهم سبک خراسانی و عراقی که آثار حماسی و بزمی و عرفانی است به طور مختصر اشاره شد، به بررسی سبک هندی عثمانی پرداخته می‌شود که در ادبیات دیوانی به همین نام خوانده می‌شود و کاملاً تحت تأثیر سبک هندی در ایران است. این سبک در قرن هفدهم میلادی در عثمانی به منصفه ظهور رسیده بود که هم‌زمان با ادامه ویژگی‌های مذکور یعنی تأثر از ادب عربی و فارسی، جستجو برای مضامین نو و شیوه‌های جدید در وجهه همت شاعران قرار گرفته بود. در این دوره شعر با دو روی کرد، یکی روی کرد سبک هندی - با همان ویژگی‌های رایج در ایران - و دیگری با درون‌مایه‌ای حکمی در جریان بود. در نوع حکمی شاعر از بیان عواطف و احساسات فاصله گرفته اندکی نیز به بیان مسایل حکمی می‌پردازد.

سبک هندی در حقیقت در ایران به ظهور رسیده بود و به دلایل مختلف از جمله مهاجرت شاعران به هند، در نتیجه بی‌توجهی شاهان صفوی، ویژگی‌هایی از ادبیات هند را نیز کسب کرده بود. این سبک ادبی نیز شعر شاعران عثمانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

از شاعران تأثیرگذار این سبک ادبی در شعر عثمانی می‌توان به عرفی شیرازی، طالب آملی، کلیم کاشانی و بیش از همه صایب تبریزی اشاره کرد. صایب تبریزی بعد از شاعران طراز اول فارسی مانند حافظ و سعدی، بیش از همه شاعران مورد اقتدا و تقلید قرار گرفته و بعدها هم از میان شاعران سبک هندی بیشترین شرح‌ها بر دیوان او نوشته شده است. (Ünlü, ۲۰۰۶: ۸۶-۹۳)

در دوره رواج سبک هندی شاعری که آثارش بیش از همه مورد تقلید و نصب‌العین شاعران ترک قرار گرفت، صائب تبریزی بود. شاعرانی از قبیل نفعی، فضولی، سلطان سلیم، نابی و دیگران او را الگوی کار خود در سرودن شعر قرار داده بودند.

گویا نابی اشعار فارسی خود را به صائب فرستاده اما با بی‌اعتنایی صائب و استهزای او روبه‌رو شده

است. (نظیف، ۱۳۳۶: ۵۲۰) البته این اقتدا نه فقط در اشعار فارسی، بلکه در گرفتن مضمون از صائب و برگرداندن آن به ترکی نیز مشهود است.

نمونه‌هایی از اخذ مضامین از سبک هندی از نوشته نظیف (همان) نقل می‌گردد:

لایقی در کی یاره کسوب وردیگیم قلم فتوای خون ناحق می یازدی ابتدا
(نابی)

به خونم زد رقم تا با قلم شد آشنا دستش پیروی که می‌بردم به مکتب من کتابش را
(صائب تبریزی)

لقمه غم کی گلوگیر ملال اولدی بکا شیر مادر گیبی می شمدی حلال اولدی بکا
(عزت بیگ)

از شیر مادر است مرا می حلال تر زمین لقمه غمی که مرا در گلو گرفت
(صائب تبریزی)

می گیبی هر بر حرامن سکری اولسیدی اگر اول زمان معلوم اولوردی مست کیم هشیار کیم
(عزت بیگ)

آه اگر مستی نمودی هر حرامی چون شراب آن زمان معلوم گردد در جهان هشیار کیست
(صائب تبریزی)

شاعران سرآمد سبک هندی در عثمانی نیز عبارتند از نایلی، نشاطی، عصمتی، شهری و فهیم. (mengi, ۲۰۰۵: ۱۸۰) اکثر شاعران سبک هندی عثمانی در کنار دیوان ترکی، دیوان فارسی نیز دارند. از جمله این افراد می‌توان به «نفعی» اشاره کرد که در کنار دیوان ترکی و اثری به نام «سهام قضا» دارای دیوانی به زبان فارسی نیز هست.

دیوان فارسی نفعی در بین فارسی‌گویان عثمانی دارای ارزش بالایی است. در ادبیات سبک هندی وی شاعر مدح و هجو است. شاعران دوره تنظیمات، مانند نامق کمال و ابراهیم شناسی از طریق دیوان نفعی به سبک هندی توجه داشته و نظیره‌هایی بر اشعار نفعی و بر سبک او به نظم درآورده‌اند. (Enginün, ۲۰۱۱: ۱۶۵-۱۹۳)

برخی از شاعران هم که دارای دیوان فارسی نیستند، هم از جهت اسلوب و هم از جهت الفاظ و

عبارات تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده و با شعر فارسی دایما در ارتباط بودند. «فهمیم» شاعر دیگری در این زمره است. وی از کودکی با شعر و ادبیات ایران آشنا بوده و از شاعران ایران بیشتر اشعار عرفی شیرازی را مورد توجه داشته است. به طوری که در اشعارش خود را عرفی روم - یعنی آناتولی و عثمانی - خوانده است. (Fahim Islam Ans. ذیل Fahim)

«نابی» نیز از شاعران عثمانی سبک هندی است که دارای دیوانچه‌ای به زبان فارسی است. در حقیقت این دیوانچه بخش کوچکی از کل دیوان ترکی نابی است که شامل غزلیات و چند مخمس به زبان فارسی است. وی چهل حدیث جامی را هم به زبان ترکی ترجمه کرده است. اثر خیرآباد او نیز در حقیقت ترجمه آزادواری از الهی‌نامه عطار است. (Mengi, ۱۹۴: ۲۰۰۵)

در سبک هندی عثمانی علاوه بر غزل مثنوی‌سرایی هم رایج و متداول بوده است. در مثنوی این سبک هم شاعران عثمانی، مثنوی‌های بزرگ فارسی را اساس و الگوی کار خود قرار داده بودند. «نوعی‌زاده عطایی»، «نفحه‌الازهار» خود را به تقلید و وزن مخزن‌الاسرار نظامی سروده است و «صحبہ‌الابکار» را هم تحت تأثیر جامی به نظم درآورده است. وی در سرودن «هفت خوان» که اثری در موضوع تصوف است ساقی‌نامه نظامی را مورد توجه و تقلید قرار داده است. (Islam Ans. ذیل Divan)

در دوره سبک هندی شاهنامه فردوسی هم از جمله آثاری بود که در ادبیات عثمانی حتی مورد توجه و تقلید گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به شاهنامه «غنی‌زاده نادری» که آن را در وزن شاهنامه و به تقلید از آن سروده است، اشاره نمود. شاهنامه غنی‌زاده حوادث امپراطوری عثمانی از دومین سلطان عثمانی و نبردهای ایران و عثمانی تا بازگشتن سلطان عثمانی از اوکراین و تولد پسر سلطان را در بر می‌گیرد. (Mengi, ۲۰۰۵: ۲۰۰)

۲-۳-۶- زبان فارسی در دوره تنظیمات^۸

مسئله اینگونه نیست که تأثیر از زبان و ادبیات فارسی با ادبیات دیوان آغاز شده باشد و با شروع ادبیات دوره تنظیمات به پایان برسد، بلکه تأثیر ادبیات فارسی در دوره تنظیمات و ادبیات متجدد عثمانی نیز قابل توجه است اگرچه بروز و عمق آن در ادبیات دیوان بیشتر و قابل توجه‌تر بود. اکثر قریب به اتفاق شاعران و نویسندگان دوره تنظیمات و تجدید ادبی عثمانی - چنانکه از شرح احوال آنان برمی‌آید - در تحصیلات خود ادبیات سنتی ایران را به درس خوانده و کاملاً با آن آشنا بودند، این تأثیر حتی در انتقادشان از آمیختگی ادبیات عثمانی با فارسی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان

نمونه یکی از افرادی که به سرهنویسی و زدودن زبان از کلمات فارسی و عربی تاکید کرده، نامق کمال است حال آنکه در آثار خود وی، تأثیر از ادبیات فارسی کاملاً مشهود است و خود نیز به این مسأله اقرار می‌کند و معتقد است که طبع و روح وی چنان با ادبیات و اشعار فارسی عجین و مالوف شده است که توان فراموش کردن و به سویی نهادن آن را ندارد. (Sahin, ۲۰۰۸: ۶۸۸-۷۱۵)

ضیا پاشا نیز قبل از اینکه به نوعثمانیان بپیوندد و با عقاید ناسیونالیستی نسبتاً افراط‌گرایانه آنان هم‌سو شود، در مقدمه کتاب خرابات خود، شعر دیوان را که در حقیقت امتزاجی از ادبیات فارسی و عربی و ترکی است، بسیار ستوده و زیبا دانسته است. (ضیا پاشا، ۱۲۹۱)

سلیمان نظیف در آخرین مقاله از سری مقالات تأثیر ادبیات ایران بر ادبیات ما که در نشریه «ادبیات عمومی مجموعه‌سی» به چاپ می‌رسید بعد از اشاره به تأثیر قدما از ادبیات ایران و تقلید آنان، معتقد است که این روند تا ادبیات تنظیمات ادامه دارد و شاعرانی چون شناسی و نامق کمال هم تحت تأثیر ادبیات فارسی‌اند.

وی که به شدت شیفته ادبیات فارسی است و ایران را محل هبوط الهه ادب و شعر می‌داند در اشاره به تلاش برخی از شاعران عثمانی برای رواج مجدد شعر هجایی در زبان ترکی، شاعرانی را در این امر موفق می‌داند که به وزن عروضی فارسی - آن‌چه از عروض عربی با تصرفاتی در فارسی کاربرد دارد - مسلط باشند تا بتوانند آهنگ درستی به کلام خود بدهند و آن را از نثر متمایز سازند. وی نمونه شعر مطلوب هجایی در زمان خودش را از «توفیق فکرت» نقل می‌کند و از قول فکرت می‌گوید که وزن و آهنگ قابل قبول و مطلوب شعر او مدیون آشنایی و انس و الفت فکرت با شعر و ادبیات ایران است.

توفیق فکرت معتقد بوده در میان اشعار زبان‌هایی که وی می‌دانسته - از فرانسه و انگلیسی و اسپانیولی و عربی و فارسی و ترکی - شعر فارسی بیش از همه وی را مسحور کرده و تحت تأثیر قرار داده است و می‌گوید که «حالت و احساسی» که در شعر فارسی وجود دارد، بی‌نظیر است؛ انسانیت قدیم حکمت را به یونان و شعر را به ایران داده است. اگر در شعر هجایی هم موفقیتی داشته مدیون شعر فارسی است.

وی درباره ادبیات ایران چنین سروده است:

در دهر کهن بسی سخندان آمد الهام سخن ولی ز ایران آمد

(توفیق فکرت، به نقل از نظیف ۱۳۳۶: ۵۸۲)

۳. نتیجه

ملت‌های ایران و ترک در مجاورت جغرافیایی و داد و ستد فرهنگی و سیاسی دارای پیشینه طولانی‌اند و این مسأله باعث هموار شدن مسیر تأثیر و تأثر این دو ملت شده‌است. در این میان سهم فرهنگی ایران در تأثیرگذاری بیشتر و قابل ذکرتر است.

یکی از دوره‌های بسیار مهم در تأثیرپذیری ترکان از فرهنگ ایران، ادبیات قرون بعد از پذیرش اسلام تا ادبیات دوره تنظیمات و حدود سال‌های بعد از ۱۸۶ میلادی است. در این دوره ادبیات ترکی به اندازه‌ای تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده که باعث شده است تا تنها قشر خاصی از تحصیل کردگان و فرهیختگان جامعه بتوانند مشرف و مسلط بر ادبیات فاخر جامعه باشند. این تأثیرپذیری به عمد و از باب تفاخر شعرا به تشبیه به شاعران فارسی‌گوست و علاوه بر دیوان‌های فارسی که شاعران ترک‌زبان به وجود آورده‌اند، خیل عظیم لغات، به خصوص ترکیبات فارسی از نمونه‌های این تأثیرپذیری است. اهم مصادیق تأثیرگذاری زبان و ادب فارسی بر ادبیات ترک به قرار زیر است:

- رسمی شدن زبان فارسی به عنوان زبان دیوانی و مکتوبات.
- تأثیر زبان، وزن، قالب و محتوای شعر فارسی بر شعر ترکی.
- تأثیر شعر عرفانی فارسی بر شعر عرفانی ترکی.
- تقلید و نظیره‌گویی ترکی سرایان عثمانی؛ اعم از شعرا و سلاطین از شاعران پارسی.
- رونق و رواج سبک شعر فارسی دوره صفوی و تأثیر آن در شعر عثمانی.
- ادامه حضور روح زبان فارسی در دوره تنظیمات.

یادداشت‌ها

۱. این تقسیم‌بندی در اکثر کتب تاریخ ادبیات دیده می‌شود. به عنوان نمونه رک:

Eski türk edebiyat tarihi *mine mengi
Türk ve dünya edebiyat –emn özdemir
تورک تجدد ادبیاتی تاریخی: اسماعیل حبیب

۲. Köktürkler

۳. Uygur

۴. Alp Ertunga ve Oguz Kağan

۵. Bozkurt ve Ergenekon

۶. Kutadgu bilig

۷. Dehhani

۸. ادبیات تنظیمات به ادبیات عثمانی در فاصله سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۶ م گفته می‌شود. این ادبیات با روی‌گردانی از ادبیات دیوانی و با توجه به ادبیات غرب و به ویژه ادبیات فرانسه شکل گرفته است. محور اصلی در شکل‌گیری این ادبیات ملیت است.

منابع

- حبیب، اسماعیل، (۱۳۴۰ق)، تورک تجدد ادبیاتی تاریخی، استانبول: عامر.
- ریاحی، محمد امین، (۱۳۶۹)، زبان و ادبیات عثمانی در قلمرو عثمانی، تهران: مروی.
- ضیا پاشا، عبدالحمید، (۱۲۹۱ق)، خرابات، استانبول: عامر.
- نظیف، سلیمان، (۱۹۱۸)، «ایران ادبیاتنک ادبیاتمزه تأثیری»، ادبیات عمومی مجموعه‌سی، سال ۲، شماره‌های ۷۲-۱۹.
- Akalin, nazir. (۱۹۹۷). Nizamiye gencevi ile fuzuli bagdadinin leyla u mecnun mesnevilerinin tartışmalı mukayesesi. *Turkiyat araştırmaları dergisi*, ۳: ۲۰۱-۲۱۷.
- Anonymous. ۲۰۱۱. *Türkiye diyanet vakfı İslam ansiklopediası*. istanbul.
- Aydın şadi, ۲۰۰۲. Farsça Divan Sahibi Osmanlı Sultanları ve Divanlarının Nüshaları. *Nüsha Yıl*: II, ۶: ۴۵-۵۶.
- Enginün, İnci. (۲۰۱۱). Yeni türk edebiyatında Nef'i. Gazi turkiyat, ۸: ۱۶۵-۱۹۳.
- Ercilason, ahmet B. (۲۰۰۴). *Başlangıçtan yirminci yüzyıla türk dili tarihi*. Ankara. Akçağ.
- Hocoğlu, kadriye. (۲۰۱۲). Tanzimatın birinci dönem şairlerinin divan şiir hakkındaki yansımaları. *The journal of academic social science studies*, ۵(۸): ۷۰۱-۷۲۰.
- Kut, Günay. (۲۰۰۰). Payitaht istanbulun sultan şairleri (seyf vel kalem sahipleri). İlmi araştırmalar dil, edebiyat, tarih incelemeleri. ۹: ۱۶۱-۱۷۸.
- Mengi, Mine. (۲۰۰۵). *Eski türk edebiyatı tarihi*. Ankara. Akçağ.
- Öksüz, yusuf ziya. (۲۰۰۴). *Türkçenin sadeleşme tarihi genç kalemler ve yenilisan hareketleri*. Ankara. Türk dil kurumu.
- Şahin, veysel. ۲۰۰۸. Namik kemalın mektublarında dil ve edebiyat üzerine tenkitler. *Turkish studies*, ۳(۴): ۶۸۸-۷۱۵.
- Ünlü, osman. (۲۰۰۶). Türk edebiyatında Saibi tabrizi şerhleri. *Sosyal bilimler*, ۱ (۴): ۸۵-۹۳.
- Yekbaş, Hakan. (۲۰۰۹). Divan şairinin pencersinden acem şairleri. *Turkish studies*, ۴: ۱۱۵۸-۱۱۸۷.
- Yıldız, alim. (۲۰۰۴). Süleyman nazife göre İran edebiyatının edebiyatımıza tesiri. *İlahiyat fakültesi dergisi*, ۸: ۱۵۹- ۲۰۱.